

نقش زبان در تأمین امنیت ملی

محمد رضا قمری

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده:

سابقه و هدف: از دیرباز تاکنون امنیت ملی مورد توجه گسترده صاحب‌نظران علم سیاست، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان همچون ولفرز^۱ (۱۹۶۲)، تریگر و سیمونی^۲ (۱۹۷۳)، بوزان^۳ (۲۰۰۰)، موتیمر^۴ (۱۳۸۰)، و شوهامی^۵ (۲۰۰۶)، بوده و از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. لیکن علی‌رغم گستردگی زبان، نقش و چگونگی تاثیر آن در امنیت ملی به ندرت مورد توجه واقع شده است. در این مقاله نگارنده سعی دارد با ارایه مصادیق تاثیرپذیری امنیت و در سطح کلان آن امنیت ملی از زبان، به بررسی چگونگی فرایند مزبور پرداخته، برخی بسترهای چالش‌زبانی را معرفی کند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق به روش مروری انجام گرفت. نظریات کارشناسان و مفاهیم مرتبط از طریق بررسی جدیدترین آثار و یافته‌های منتشره شناسایی شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. جست‌وجوی منابع با استفاده از سیستم دویی در کتابخانه‌ها و کاربرد واژه‌های کلیدی در اینترنت و سایت‌های مرتبط و بهره‌برداری از مجلات تخصصی رشته انجام شد و در نهایت تعداد ۳۶ منبع واجد شرایط، انتخاب و به نقد و بررسی نظریات پرداخته شد.

نتیجه‌گیری: زبان مولفه‌ای از امنیت ملی است که دارای نقش دوگانه است. آنجا که به عنوان عامل هویت‌بخش در انسجام ملی جامعه عمل می‌کند نقش مثبت زبان آشکار می‌گردد و زمانی که عامل ایجاد بحران در بین قومیت‌ها شده و دست‌آویز دولت‌های استیلاطلب غربی می‌شود، به چالش تهدیدکننده امنیت ملی مبدل می‌گردد.

1. Wolrers

3 . Buzan

5 . Shohamy

2 . Trager & Simonie

4 . Mutimer

کلید واژه‌ها

امنیت (security)، امنیت ملی (national security)، زبان (language)، زبان ملی (national language)، زبان قومی (ethnic language)، هویت (identity)، خط مشی زبانی (language policy)

مقدمه

در یکی از تعاریف، امنیت ملی به «هویت یکپارچه و انسجام ملی و حفظ ارزش‌های اساسی اشاره شده است» (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۲۵). از سوی، آگاروال^۱ معتقد است که توسعهٔ زبان در ارتقای انسجام ملی مؤثر است. (۱۹۹۷: ۴) پس اگر تعریف فوق از امنیت ملی را قبول داشته باشیم، با توجه به نظر آگارول، باید بپذیریم که زبان در ارتقای امنیت ملی، موثر است. چگونگی این تأثیر در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای نیل به این اهداف پرداختن به مفاهیمی چون زبان و هویت، زبان و هویت ملی، زبان و امنیت ملی، خط مشی زبانی و جنگ‌های زبانی ضروری به نظر می‌رسد. زمانی که زبان به عنوان عنصر هویت‌بخش جامعه عمل می‌کند و در انسجام ملی نقش آفرینی می‌نماید، پس در جهت تأمین امنیت ملی حرکت می‌کند.

ترگر و سیمونی (۱۹۷۳) هدف امنیت ملی را ایجاد شرایط سیاسی ملی و بین‌المللی برای حفظ یا گسترش ارزش‌های بنیادین و اساسی ملی برای مقابله با مناقشات بالقوه تعریف می‌کند. پس هر عملی از جمله زبان که بتواند به تحقق این هدف کمک نماید و نقشی ایفا کند، سزاوار کاوش و بررسی است.

بسیاری از مناقشات با محوریت زبان در اقصی نقاط جهان رخ داده است و یا به صورت بالقوه وجود دارد. از آنجا که ارتقای توانایی یک کشور در مقابله با مناقشات بالقوه از اهداف امنیت ملی است، شناسایی عواملی همچون: نقش زبان در ایجاد و یا مقابله با مناقشات تهدیدکننده امنیت ملی می‌تواند از اهداف آن باشد. بیان چگونگی این فرایند هدف عمدهٔ این مقاله است.

بررسی عوامل مؤثر در امنیت ملی، مستلزم شناخت تعاریف متعددی است که از آن شده است. با این حال، در اینجا سعی شده کمتر به این مقوله پرداخته شود؛ زیرا دستیابی به تعریفی کامل و جامع از امنیت ملی، نه هدف این مقاله است و نه می‌توان، چنین رویکردی را نسبت به امنیت ملی پذیرفت (تاجیک، ۱۳۷۵). به همین جهت، افروغ (۱۳۷۵: ۲۴-۲۳) بر این اعتقاد است که مفهوم امنیت ملی در کشورهای جهان سوم لزوماً و باید متفاوت با مفهوم آن در کشورهای توسعه یافته باشد. صفحی (۱۳۸۰: ۸۰) چندوجهی و نسبی بودن امنیت ملی را تأیید می‌کند و روش‌سندل (۱۳۷۴) به دلایل تفاوت در دیدگاه‌های مربوط به امنیت ملی اشاره دارد و میزان قدرت، موقعیت جغرافیایی،

جمعیت، سنن و سوابق تاریخی و عقیدتی را خاطر نشان می‌سازد. کالینز (۱۳۷۳) امنیت ملی را از زاویه علایق مربوط به آن توضیح می‌دهد و از این زاویه امنیت ملی را تمایل به بقا به حساب می‌آورد. صحنی به جنبه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن اشاره دارد و چنین می‌گوید: «وارد آمدن خدشه و آسیب به هر یک از این حوزه‌ها امکان بی‌ثباتی و تهدید امنیت ملی را فراهم می‌آورد.» (۱۳۸۰: ۸۰).

روش‌شناسی تحقیق

این مقاله مروری تحلیلی برای بررسی چگونگی نقش زبان در امنیت ملی نوشته شده است. این پژوهش نوعاً کتابخانه‌ای است. در اینجا تلاش شده عقاید صاحب‌نظران درباره مفاهیم مرتبط از جمله امنیت ملی، زبان و امنیت ملی، زبان قومیت‌ها، از بین منابع مختلف به زبان‌های فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار می‌گیرد که از میان آن‌ها ۳۶ منبع واجد شرایط انتخاب شد و مورد استفاده قرار گرفت.

برای اطلاع از آخرین یافته‌های چای و نظرات کارشناسان، هم از طریق جست‌وجوی موضوعی در کتابخانه‌ها و بررسی مجلات تخصصی و هم از طریق مقالات اینترنتی با استفاده از کلید واژگان security (امنیت)، national security - (امنیت ملی)، national language (زبان ملی)، ethninc language (زبان قومی) اقدام شده است.

از آنجا که چگونگی تاثیر زبان در تأمین امنیت ملی به خوبی روشن نیست، نگارنده سعی کرده است مفاهیم و عوامل درگیر و مرتبط را از طریق نظریات ارائه شده، شناسایی کرده چگونگی تحقق این نقش را برای زبان مورد نقد و بررسی قرار دهد. شناخت و معرفی ابعاد مختلف این فرایند، ضروری است؛ زیرا به روشن شدن چگونگی تاثیرپذیری امنیت ملی از زبان کمک می‌کند و در تشخیص میزان توجه مورد نیاز به مؤلفه زبان برای ارتقای انسجام ملی مؤثر است.

وجود مقالات علمی محدود درباره عنوان مقاله و یا جنبه‌ای از عنوان مقاله حاضر عدم دسترسی آسان به کتاب‌های انگلیسی چاپ جدید، از محدودیت‌های این مقاله است.

یافته‌ها و بحث

وجود رابطه بین زبان از یک سو و فرهنگ، هویت ملی و امنیت ملی از سوی دیگر از یافته‌های این بررسی است. شناخت تاثیر زبان در امنیت ملی سبب می‌شود که توجه به جنبه‌های تاثیرگذار زبان در امنیت ملی و نظریات صاحب‌نظران به ویژه نسبت به زبان ملی بیشتر معطوف گردد و از طرف دیگر سبب می‌شود جامعه از چالش‌های زبانی رو در رو مخصوصاً در مورد زبان قومیت‌ها و اقلیت‌ها آگاه گردد و راهکارهای مواجهه با آن‌ها را بشناسد.

ادبیات تحقیق

پرداختن به مؤلفهٔ زبان به عنوان عامل هویت‌بخش جوامع انسانی در سطح قوانین بین‌المللی، به زمان انعقاد پیمان صلح و گسبورگ در زمینه حمایت از اقلیت‌های مذهبی برمی‌گردد. در سال ۱۹۷۸ یونسکو بیانیهٔ مربوط به نژاد و تعصب را صادر کرد و اعلام نمود: «همه افراد و گروه‌ها حق دارند متفاوت باشند، خود را متفاوت محسوب کنند و چنین به حساب آیند». سپس در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بیانیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی را به تصویب رساند. این بیانیهٔ کشورها را موظف کرد تا از موجودیت و هویت اقلیت‌ها در داخل مرزهایشان حمایت کنند (سرمست، ۱۳۷۵: ۲۱۳-۲۱۰).

اما آنچه اهمیت دارد، این است که مصوبات و اندیشه‌های انسان‌دوستانه بین‌المللی در مواقع بسیاری بازیچه و ابزار دست قدرت‌های سلطه‌طلب خارجی قرار می‌گیرد که با ایجاد اغتشاش و ناامنی و دامن زدن به خیزش‌های قومی در پی دستیابی به منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود هستند. به این ترتیب در یک بازی دوگانه، ضمن آنکه از اعتراضات و جنبش‌های قومی پشتیبانی می‌کنند، در واقع به سرکوب و اختناق هرچه بیشتر این اقوام یاری می‌رسانند. جنبش کردها در عراق و ترکیه و گاه ایران و استقلال‌طلبی آذری زبانان در داخل کشور از این مقوله است. روشن نگاه داشتن آتش بحران با محوریت زبان به وسیلهٔ دولت‌های استیلاطلب غربی از چالش‌های امنیت ملی است.

از سویی دیگر، زبان خود عامل هویت‌بخش جامعه در سطح ملی و فراملی است. چگونگی این فرایند دوسویه مسئله‌ای است که نیازمند توجه جدی است. ضرورت تأمین امنیت و در سطح کلان آن امنیت ملی برای هر نظام سیاسی، بر کسی پوشیده نیست. از این رو، شناخت مؤلفه‌های مؤثر بر آن سبب آرایه راه حل‌ها و راهکارهای بهتری برای کنترل و مدیریت نظام سیاسی می‌شود. لذا بررسی نقش زبان به عنوان یک تهدید یا فرصت برای امنیت ملی (که کمتر به آن پرداخته شده) در اینجا مد نظر قرار می‌گیرد. چالش‌های زبانی رو در رو مخصوصاً در مورد زبان قومیت‌ها و اقلیت‌ها آگاه گردد و راهکارهای مواجهه با آنها را بشناسد.

تأثیر زبان بر امنیت ملی از طریق هویت ملی و ارتباط آن با امنیت ملی

در این مبحث، زبان به عنوان یکی از قوی‌ترین مولفه‌های تشکیل‌دهندهٔ هویت ملی مطرح است. از دیرباز زبان عامل یکپارچگی جامعه و هویت‌بخش افراد آن بوده است. نمونه بارز آن نامیدن مردم با نام زبان است: فارس‌ها، عرب‌ها، ترک‌ها، آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها.

بوزان (۲۰۰۴: ۲۷۱) هویت را به مثابهٔ روح جامعه بیان کرده که «پاسداری از آن

به بوتۀ فراموشی سپرده شده است و اینک با توجه به جریان‌هایی چون مهاجرت‌های گسترده و جنگ‌های قومی لازم است به آن توجه گردد.»

زبان، محور هویت هر قوم است که در جنگ‌های قومی طرفین درگیری را از یکدیگر متمایز می‌کند. توجه به زبان قومیت‌ها و تکریم آن و نیز برخورد عادلانه حاکمان، جلوگیری از طرح مسائل تفرقه‌آمیز و دامن زدن به نقاط اختلاف‌برانگیز زبانی و پرهیز از راندن اقوام و اقلیت‌های زبانی از زبان ملی به سمت هویت‌سازی قومی برآمده از زبان، به انسجام هویت ملی کمک کرده مانع چالش‌های زبانی می‌شود. حاکمان و سیاستمداران از زبان برای هویت دادن به مردم، تهییج احساسات ملی و ایجاد اتحاد و همبستگی ملی و فراملی استفاده کرده‌اند. استفاده از واژه‌هایی همچون: پان عربیسم و ناسیونالیسم عربی و تشکیل مجامعی همچون: اتحادیه عرب و انجمن فارسی‌زبانان آسیای میانه، نقش مؤلفه زبان در ایجاد هویت ملی و فراملی را نشان می‌دهد. در خلال تهاجم اشغالگران صهیونیست به لبنان در تابستان ۱۳۸۵ موسوم به جنگ ۳۳ روزه بارها از حمله به یک کشور عرب زبان سخن به میان آمد و تلاش برای جلب توجه اعراب صورت گرفت. اگرچه حزب‌الله به لطف ایثارگری نیروهای مقاومت، رهبری شجاع، راهبرد مناسب و پایداری مردم لبنان که برآمده از توجه به دیگر مولفه‌های هویت ملی از جمله مذهب و سرزمین است، توانست رژیم صهیونیستی را شکست دهد، اما عدم بهره‌برداری بهینه از مولفه زبان دلایلی دارد که در حیطه این مقاله نیست. سیدحسین نصرالله، رهبر این جنبش پیروزی خود را افتخار تمام اعراب دانست (سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵/۶/۳۰).

اما زبان به عنوان یکی از قوی‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی، از آنجا که هم وجه متمایز ملت‌هاست و هم حلقه اتصال ملت‌های مختلف، می‌تواند نقش فراملی هم داشته باشد. زبان علاوه بر دیپلماسی داخلی، در دیپلماسی خارجی و سیاست خارجی کشورها بسیار مؤثر است. ادبیات حاکم برگفتمان دیپلماسی خارجی در روابط بین‌المللی بسیار تاثیرگذار است.

احمدی (۱۳۸۲) هویت ملی را نوعی احساس تعلق فرد به یک سرزمین و دولت - دولت یا کشوری خاص می‌داند که فاقد تنوع و گونه‌های خاص است و افراد فقط یک هویت ملی دارند. روشن نیست با توجه به تعریف فوق از هویت ملی، مشکل شمار فزاینده جوانانی که دارای والدینی با زبان‌های مختلف‌اند چگونه حل می‌شود. بسیاری تابعیت دوگانه دارند و انتخاب اینکه مثلاً در رقابت‌های ورزشی به نفع کدام ملت عمل کنند، برایشان مشکل است. توجه هانتینگتون به این نکته جالب است. وی اظهار می‌دارد که هویت ملی می‌تواند کانون چالش‌های میان دکترین‌های عوام‌گرا و دکترین‌های جدید چند فرهنگ‌گرایی باشد. برخی از این دکترین‌های جدید قائل به برتر شمردن ویژگی‌های فراملی، نژادی، قومی، فرهنگی، جنسیتی و دیگر هویت‌ها نسبت به هویت ملی می‌باشند و مهاجران را به تداوم بخشیدن به هویت‌ها و وفاداری‌های دوگانه تشویق می‌کنند.

در طول تاریخ عموماً وفاداری‌های ملی در برابر هویت‌های نژادی، قومی، طبقاتی و زبانی پیشی گرفته است. به نظر هانتینگتون در جنگ دوم جهانی در آمریکا چنین رخ داد و در جنگ تحمیلی ایران و عراق نیز این‌گونه شد. وفاداری ملی با مؤلفه وفاداری انقلابی همراه شد و دفاع از میهن به نقطه اوج خود در طول تاریخ ایران رسید. پس می‌توان چنین برداشت کرد که زبان، یک شاخص مؤثر در ایجاد یکپارچگی هویت ملی است. عاملی که هویت یکپارچه و وحدت ملی سرزمینی و در نهایت احساس تعلق به ارزش‌ها، هنجارها و سرزمین مشترک را تحلیل دهد، عامل ضدامنیتی تلقی می‌شود؛ زیرا در صورت عدم انسجام ملی، زمینه برای بی‌ثباتی فراهم می‌شود و هر نظام سیاسی براساس ارزش‌های مشترک و مورد توافق عموم، سامان یافته و در صورت اختلال در نظام هویتی و تضعیف ارزش‌های مشترک و در نهایت بی‌انسجامی اجتماعی، نظام سیاسی با چالش‌های اساسی روبه‌رو می‌شود (جانسون^۱، ۱۳۶۲).

نگاه امنیتی به زبان

به رغم تلاش‌های مستمر دانشمندان علوم سیاسی برای ارائه تعریفی دقیق و جامع از مفاهیم امنیت ملی، تاکنون هیچ تعریف مورد وفاقی که بتواند حدود و ابزار تأمین امنیت ملی را در خود جای دهد، به دست نیامده است. در یکی از تعاریف آن چنین آمده است «امنیت ملی به معنای هویت یکپارچه و انسجام ملی و حفظ ارزش‌های اساسی است (حاجیانی، ۲۵:۱۳۸۴).

برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران جنگ سرد، معتقد بود نقطه آغاز تحقیق در باب امنیت ملی باید به شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما همراه باشد (مندل، ۱۳۷۹). آگاروال (همان منبع) به نقش آموزش در ارتقای یکپارچگی ملی و اجتماعی اشاره می‌کند. بدین منظور وی به توسعه زبان‌های درون یک سرزمین اعتقاد دارد (ص ۴۲). اما مصادیق چنین تفکراتی چیست؟ بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، دولت این کشور به منظور افزایش امنیت ملی به سمت تدریس زبان‌های به اصطلاح «دشمن» حرکتی نشان داده است. طبق این راهکارها، زبان‌ها در چارچوب کدهای رمز قرار می‌گیرند که باید برای افزایش امنیت آموخته شوند. فقدان تسلط بر زبان عربی از نظر آمریکایی‌ها، یکی از علل اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر بوده که به زعم آنان اگر کنترل بیشتری روی آن زبان وجود داشت، احتمالاً از وقوع آن جلوگیری می‌شد. استفاده از واژه «زبان‌های دشمن» و حمله به زبان عربی، در جهت پوشش دادن به ضعف‌ها و بی‌عدالتی موجود و هدایت افکار عمومی تحقیر شده آمریکا به سمت دشمن خارجی است. به جای ارتقای زبان‌ها با دید آکادمیک و منظوره‌ای انسان‌دوستانه، انجمن زبان و امنیت آمریکا اقدام به تأسیس مرکز زبان دوم پیشرفته

تأمین امنیت نمود. در سرزمین‌های اشغالی فلسطین نیز چنین دیدگاهی نسبت به تدریس عربی وجود دارد. صهیونیست‌ها عربی را زبان دشمن می‌دانند که ساکنان غیرمسلمان آن مناطق باید از آن برائت جویند. بدین منظور پلیس زبان تشکیل شد تا مراقب دهان مردم باشند. از طرفی برای اعراب، که ساکنان بومی این مناطق هستند، زبان عربی هویت فلسطینی آنان را تقویت می‌کند (شوهامی، ۲۰۰۶: ۱۲۳). ادوارد توجه به اختلافات و ضد و نقیض‌های مربوط به این نوع سیاست را چنین گوشزد می‌کند:

«پس، تنش حاضر بین آموزش دوزبانه و امنیت ملی نشان دهنده مشکل خیلی بزرگ‌تری است: تنش بین امنیت ملی و آموزش به طور کلی. اکنون ما می‌دانیم که زبان‌ها مهم‌اند و ما با بحران زبان ملی مواجهیم، اما راه حل‌های بلند مدت ارائه نمی‌دهیم تا شهروندان را برای ارتباط با بقیه جهان آماده کنیم» (۲۰۰۴: ۲۷۱).

بلیک^۲ (۲۰۰۷) زبان‌های عربی، فارسی و کره‌ای را از نگرانی‌های راهبردی آمریکا برمی‌شمارد. وی معتقد است که نگرانی‌های راهبردی کلمات رمزی است که به امنیت ملی اشاره دارند.

از این رو، استفاده مؤثر از مولفه زبان، می‌تواند سبب یکپارچگی ملی گردد. در غیر این صورت ممکن است در برخی مناطق باعث چالش بین زبان بومی منطقه، قومیت‌ها و زبان ملی شود و بی‌ثباتی و اغتشاشاتی را سبب شود؛ آن‌گونه که در بهار ۸۵ در برخی استان‌های آذری زبان کشورمان رخ داد. آگاه ساختن مردم به این اصل، ضرورت دارد. آنان باید بدانند که می‌توانند آذری زبان باشند و ایرانی، عرب زبان باشند و ایرانی؛ آن‌گونه که یک نفر می‌تواند اسپانیولی زبان باشد، اما آمریکایی. زبان‌های محلی و قومیت‌ها باید مورد احترام و توجه قرار گرفته تقویت شوند، اما تقویت زبان‌های قومی نباید در راستای تضعیف زبان ملی باشد.

تأثیر و زبان بر امنیت ملی از طریق هویت

صاحب‌نظران علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان در معنای هویت به فرایندهای پاسخگویی آگاهانه هر فرد به یک سری سوالات در مورد خودش اشاره می‌کنند، از گذشته‌اش که کجا بوده، چه بوده، چه کسی هست، چه هست و به چه قبیله، نژاد یا ملت تعلق دارد (شوهامی، ۲۰۰۶). برخی دیگر همچون شیخاوندی (۱۳۷۶) معتقدند هویت، مبین مجموعه خصایصی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا اسم یک شخص را فراهم می‌آورد. برخی هویت را معناداری جامعه دانسته‌اند؛ یعنی جامعه، معنایی برای خودش قایل باشد و در چارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا یا به هر دلیل گسستگی در معناداری، با بحران هویت مواجه خواهد شد (رجایی، ۱۳۷۳).

در تقسیم‌بندی هویت به هویت شخصی، هویت اجتماعی و هویت ملی اشاره شده

1. Edward

2. Blake

است. گیدنزا^۱ در باب هویت شخصی معتقد است: «این اندیشه که هر کس منشأ و استعداد‌های ویژه‌ای دارد که ممکن است در عمل محقق گردد یا نه، به طور کلی در فرهنگ ماقبل جدید دیده نمی‌شود. در اروپای قرون وسطی، تبار، زبان، جنس، پایگاه اجتماعی و دیگر صفات منتسب به هویت همه به طور نسبی ثابت بودند (گیدنز، ۱۳۷۸). زبان و هویت اجتماعی آن و ارتباط آن با فراگیری زبان دوم، در مبحث جامعه‌شناسی زبان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای سخنگویان، زبان‌ها در مرکز هویت‌های فردی و اجتماعی آنان قرار دارد و تصمیم‌گیری دربارهٔ زبانی که به کل جمعیت تحمیل می‌شود همچون تحمیل زبان عبری برای مهاجران و ساکنان فلسطین اشغالی، می‌تواند با جوهرهٔ آزادی فردی و اجتماعی در تقابل باشد.

زبان جزء لایه‌های هویتی به حساب می‌آید و هویت اجتماعی می‌تواند براساس لایه‌های هویتی شکل گیرد. «یک فرد می‌تواند در یک زمان، دارای انواع مختلف هویت اجتماعی براساس طبقه، نژاد، محل سکونت، مذهب، زبان و... باشد و از طریق همین لایه‌های هویتی است که فرد خود را به دیگران معرفی می‌کند (کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۴).

نامگذاری کشورها به اسم زبانی که مردم آنجا بدان تکلم می‌کنند، نشان دهندهٔ ویژگی هویت‌بخشی زبان است. زبان و هویت، بیشتر در اروپا مشاهده شد؛ جایی که زبان به عنوان عامل کلیدی در ظهور کشورهای استقلال یافته عمل کرد. این کشورها نامشان را با زبان‌ها آمیختند. روشی که به نظر گابینز و هالت^۲ (۲۰۰۲) برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حاکمان لازم بود.

از این رو به نظر می‌رسد صاحب‌نظران بر مورد مکانیسم تاثیر زبان در امنیت ملی، اتفاق نظر دارند. لیکن آنچه ممکن است اختلاف اندکی ایجاد کند، میزان این تاثیر و نقش است. برخی همچون شورهای (۲۰۰۴) زبان را مؤلفه‌ای از امنیت ملی و حتی بخشی از امنیت ملی می‌دانند و برخی مانند آگاروال (۱۹۹۷: ۴) به تأثیر غیرمستقیم و باواسطهٔ زبان معتقدند و زبان را عامل یکپارچگی ملی و اجتماعی می‌دانند و مسائل هویتی و فرهنگی را حلقهٔ واسطه در این فرایند به شمار می‌آورند.

استفاده از زبان به عنوان خط مشی‌ها

اسپالسکی^۳ در کتاب خط مشی زبانی^۴ سه مؤلفه برای سیاست زبانی معرفی می‌کند: باورهای زبانی، کاربرد زبانی، مدیریت زبان (۲۰۰۴، ۲۲۲).

باورهای زبانی اشاره به عقایدی دربارهٔ زبان می‌کند که در پس هر سیاستی قرار دارد. برای مثال، گروهی بر این باورند که ملت‌ها با زبان‌ها برابری می‌کنند طوری که زبان می‌تواند نماد و عامل اتحاد ملت باشد. مؤلفهٔ دوم، کاربرد زبانی است که به محیط

1. Giddnes
3. Spolsky

2. Gubbins and Holt
4. Language Policy

آن زبان اشاره دارد و نوع کاربردهای عملی زبان را خاطر نشان می‌سازد. استفاده از زبان‌های خاص در مکان‌ها و محیط‌های خاص بدون توجه به خط مشی و باورها و دلایل دیگر، از مصادیق آن است. سومین مؤلفه از نظر اسپالسکی، مدیریت زبان است و به اعمال خاصی برای مدیریت کردن رفتار زبانی در یک محیط خاص اشاره دارد. استفادهٔ بهینه از این سه مؤلفه می‌تواند به بهره‌برداری بهتر از انسجام ملی برای نیل به استقرار امنیت ملی بیانجامد. این چارچوب به عنوان اساس معرفی سازوکار یا ابزار خط مشی عمل می‌کند و دستور جلسات خط مشی زبانی را تنظیم می‌نماید (شوهامی، ۲۰۰۶: ۵۲). از طریق کاربرد و تمرین است که باورها زبانی محقق می‌شود. سیاست مدارس و مراکزی که انگلیسی را به عنوان زبان «دموکراسی جهانی» و زبان «آزادی و رهایی» معرفی می‌کنند، تزریق عقیده و سلطهٔ غرب است. لذا، بهره‌برداری نامناسب از این شاخص‌ها، ممکن است منجر به ایجاد احساس بی‌هویتی مردم نسبت به تعرضات ملی را شود؛ همچنین خودمختاری برخی اقوام، که در نتیجه به تضعیف امنیت ملی می‌انجامد.

استفاده از زبان در جنگ‌ها به عنوان رویکرد مبین تأثیرپذیری امنیت ملی از زبان

در خلال جنگ‌ها و اختلافات، طرفین درگیر از شیوه‌ها و راهبردهای مختلف برای برتری خود استفاده کرده‌اند که بهره‌گیری از زبان یکی از آنهاست. روزنامه صهیونیستی هاآرتص^۱ (۲۰۰۴: ۹) به شکل‌گیری گروهی فعال اشاره دارد که هدف آنان، مقاومت در برابر سلطهٔ زبان انگلیسی در فضای عمومی است. البته تأثیر مثبت چنین روندی در یادگیری زبان بحثی است که باید در جای دیگر بدان پرداخت. روزنامهٔ فوق به جنگی که گروه‌های مختلف در سراسر اروپا برای «پاک» کردن فضای عمومی به راه انداخته‌اند، اشاره دارد. مثلاً ده‌ها ایستگاه مترو به طور همزمان با اسلحه اسپری و نقاشی مورد حمله واقع می‌شود تا فضای عمومی «پاک» شود.

اسامی فروشگاه‌ها، هویت شهر و ویژگی خاص فرهنگی آن را نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، در تل‌آویو، یکی از اعضای شورای شهر مدعی شد که چون اسامی فروشگاه‌ها در این شهر به زبان عبری نیست، این شهر دارد هویت عبری خود را از دست می‌دهد و این احساس را انتقال می‌دهد که عبری، زبان اول نیست. وی پیشنهاد داد شهرداری بر کسانی اسامی عبری را به اسامی دیگر ترجیح می‌دهند، یارانه بپردازد. (News Ynet, July ۲۰۰۴: ۲۳).

تحلیل زبان عبری بر مهاجران و ساکنان تل‌آویو و حیفا به عنوان زبان ملی به منظور افزایش امنیت ملی یهودیان، رویکردی است که با جوهرهٔ آزادی فردی و

اجتماعی در تقابل است.

نمونه دیگر از جنگ‌های زبانی، استفادهٔ بهینه از واژه‌های عربی در شعارها، سرودها، شعرهای حماسی و در نامگذاری عملیات‌های نظامی با هدف صبغهٔ دینی دادن به جنگ در طول دفاع مقدس بود. اتخاذ چنین سیاستی برآمده از تفکر استفاده از ترکیب مولفه‌های وفاداری ملی و هویت مذهب در جهت تحکیم مبانی امنیت ملی بود. استفاده از سانسور، نوع دیگر بهره‌برداری از زبان در جنگ‌هاست. در جنگ دوم آمریکا با عراق موسوم به جنگ دوم خلیج (فارس)، که با هدف به اصطلاح مبارزه با تروریسم صورت گرفت و به عملیات فجر سرخ^۱ و دستگیری دیکتاتور بعثی انجامید، سانسور بر رسانه‌های آمریکایی تحمیل شد. آن‌ها مجاز به بیان واقعیت‌های تلخ جنگ نبودند.

نمونه دیگر از جنگ‌های زبانی، در تبلیغات ظاهر می‌شود. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، مجلهٔ هرالڈ تریبیون اینترنشنال^۲ (مارس ۲۰۰۴) عربی را این‌گونه زبان ترور معرفی می‌کند: «هیچ چیز مشترکی در میان تمام سازمان‌های تروریستی وجود ندارد؛ جز اینکه همه آن‌ها عربی صحبت می‌کنند». مجلهٔ نیویورک تایمز^۳ (مه ۲۰۰۴) در مقاله‌ای درباره گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در فرانسه، به نقل از وزیر کشور چنین نوشت: «فقط حدود ۱۰ درصد از ائمه جماعت مساجد فرانسه، شهروند این کشورند؛ نیمی از آن‌ها فرانسه هم بلد نیستند». گویی که اگر آن‌ها شهروند آن کشور باشند یا زبان فرانسوی بلد باشند، کمتر تندرو خواهند بود. الحاق استان عرب زبان خوزستان به کشور عرب زبان عراق، یکی از مطامع دیکتاتور عراق در حمله به ایران بود. این رژیم تبلیغات گسترده‌ای را با محوریت زبان، برای جلب توجه ساکنان این استان انجام داد که با هوشیاری هموطنان عرب زبان ناکام ماند.

در سطح جهانی زبان توانسته است به عنوان عاملی در ممانعت از وقوع جنگ عمل کند. فنگ یونگ پینگ^۴ (۲۰۰۶) چنین استدلال می‌کند که یکی از دلایل انتقال آرام قدرت از انگلستان به آمریکا، مسئله اشتراک زبان است که عدم وقوع جنگ بین دو کشور را سبب شد؛ در غیر این صورت احتمال وقوع جنگ بین دو رقیب، طبیعی بود. انتقال قدرت به آرامی انجام گرفت بدون آنکه امنیت ملی دو کشور به خطر افتد.

چگونه عملکرد متقابل زبان و فرهنگ

استرن^۵ (۱۹۹۱: ۱۹۱) معتقد است: «زبان و فرهنگ در موارد بسیاری با هم مرتبطاند؛ چه در آموزش زبان و چه در علوم اجتماعی.» به نظر چستین^۶ (۱۹۸۸) مطالعهٔ فرهنگ

1. Red Dawn
3. New York Times
5. Stern

2. Herald Tribune International
4. Feng Young Ping
6. Chastain

با مطالعه زبان، قابل مقایسه است. زبانی را که زبان آموزان می‌خواهند بیاموزند، ممکن است به دلیل علاقه به فرهنگ آن زبان باشد. می‌خواهند بدانند سخنگویان به آن زبان چگونه زندگی می‌کنند.

در تعریف، فرهنگ به کل مجموعه باورها، منش‌ها، آداب، رفتار و عادات اجتماعی اعضای جامعه خاصی اشاره شده است (ریچاردز و همکاران، ۱۹۹۲، ص ۹۴). کاربرد واژه‌هایی همچون: رکورد فرهنگی، ناتوانی فرهنگی، کثرت‌گرایی (پلورالیسم) فرهنگی در زبان‌شناسی و مباحث آموزش زبان مؤید این نکته‌اند که فرایندهای یادگیری زبان چه به عنوان زبان اول و چه زبان خارجی، بر فرهنگ تاثیرگذارند. گاهی اوقات گفته می‌شود که تدریس زبان خارجی در سیستم آموزش دوزبانه، مشوق کثرت‌گرایی فرهنگی است کثرت‌گرایی فرهنگی به موقعیتی اشاره می‌کند که در آن فرد یا گروه بیش از یک دسته باورها، ارزش‌ها و منش‌های فرهنگی دارد و برنامه آموزشی که با هدف توسعه کثرت‌گرایی فرهنگی پیش می‌رود، به آموزش چندفرهنگی موسوم است که نشان از تأثیر زبان بر فرهنگ است. ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز معروف آمریکایی، معتقد است که یکی از عناصر اصلی فرهنگ، زبان است. مطالعه جامعه و فرهنگ که در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی قرار دارد، تأثیر آشکاری در برنامه درسی زبان دارد که هدفش، ارتباط تدریس با محیط اجتماعی - فرهنگی است (استرن، ۱۹۹۱: ۲۰). مطالعه جنبه‌های مختلف فرهنگ، نیاز به فهم جنبه‌های کلامی آن فرهنگ دارد و نمی‌توان جامعه‌آی را به طور کامل بررسی کرد، بدون این‌که زبان را در آن جامعه مورد توجه قرار داد؛ مثلاً در مطالعه فرهنگ ایرانیان، آنان را وارثان فرهنگ فارسی و اسلامی می‌خوانند. شناخت فرهنگ فارسی، بخشی از حرکت به سوی شناخت فرهنگ ایرانی است. از این‌روست که نقش زبان در اعطای فرهنگ هویدا می‌شود.

از طرف دیگر، نفوذ فرهنگ در زبان را به گونه‌های مختلف می‌توان دید. در تلاش برای فرهنگ‌سازی در آمریکا، برخی از صاحب‌منصبان این کشور از جمله قاضی لونیس براندیس^۲ اعلام نمودند که مهاجران، باید زبان انگلیسی را جانشین زبان مادری خود کنند. تأثیر فرهنگ را در ساختار زبانی سخنگویان این زبان می‌توان دید. مقید نبودن آمریکاییان به آداب، رسوم و رفتارهای رسمی کلیشه‌ای را در کلام آن‌ها از جمله انتخاب واژه‌های ساده و کلی، تبعیت از ساختارهای کلی در مورد برخی افعال می‌توان دید که حاکی از تأثیر فرهنگ بر زبان است. از این‌روست که گفته می‌شود رابطه فرهنگ و زبان، متقابل است و هر دو بر یکدیگر مؤثرند.

نتیجه‌گیری

زبان، نقش مهمی در امنیت ملی دارد؛ تا آنجا که برخی از صاحب‌نظران معتقدند زبان

بخشی از امنیت ملی است. زبان بعد از مؤلفه سرزمین و مذهب، قوی‌ترین مؤلفه امنیت ملی تلقی می‌شود؛ زیرا عملکرد مثبت آن در هویت‌بخشی به جامعه و در نتیجه تحکیم انسجام ملی است. از سوی دیگر عملکرد آن به عنوان تهدید امنیت ملی هنگامی است که تحت عنوان استقلال‌طلبی و دفاع از قومیت‌ها دستاویز افراد، گروه‌ها و دولت‌های قدرت‌طلب خارجی برای ایجاد اغتشاشات قومی و فرقه‌ای می‌شود.

کتابنامه

۱. احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها، فصلنامه پژوهش فرهنگی، شماره ۶: ۵-۵۳.
۲. افروغ، عماد، (۱۳۷۵)، امنیت ملی و بنیان‌های قدرت؛ مقالات آرایه شده در همایش توسعه و امنیت ملی، تهران: انتشارات معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
۳. بیس دانیل و بلاک فرد، (۱۳۷۵)، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۴. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۵)، مدخلی بر مفاهیم و دکترین‌های امنیت ملی، مقالات آرایه شده در همایش توسعه و امنیت ملی، تهران: انتشارات معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
۵. جانسون، چالرز، (۱۳۶۲)، تحول انقلابی، ترجمه الیاسی، تهران: نشر اطلاعات.
۶. حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، چارچوب روش‌شناختی برای بررسی احساس امنیت، مجله مطالعات دفاعی استراتژیک.
۷. خزائی، احمدرضا، (۱۳۸۴)، نگرشی بر رخدادهای سیاسی، تهران: معاونت سیاسی دانشگاه علوم انتظامی.
۸. روسانی، شاهپور، (۱۳۸۰)، زمینه‌های اجتماعی هویت ملی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۹. روشندل، جلیل، (۱۳۷۴)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. ره پیک، سیامک، (۱۳۸۵)، ملاحظات حقوق امنیت ملی در رقابت‌های سیاسی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۲۵ و ۲۶.
۱۱. سرمست، بهرام، (۱۳۷۵)، تشدید کثرت‌گرایی فرهنگی، قومی در شرایط نوین جهانی، مقالات آرایه شده در همایش توسعه و امنیت ملی، تهران: انتشارات معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
۱۲. شیخاوندی، داور، (۱۳۷۹)، تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۳. صفی، محمد، (۱۳۸۰)، ژئوپولیتیک فرهنگی و مساله امنیت ملی، تهران: نشر شمس.
۱۴. کارکنان نصرآبادی، محمد، (۱۳۸۴)، جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به

- جنگ ایرا و عراق)، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲.
۱۵. کالینز، جان ام، (۱۳۷۳)، *استراتژی بزرگ*؛ ترجمه کوروش بالبندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۶. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۸)، *تجدد و تشخص - جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*؛ ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۷. مندل، رابرت، (۱۳۷۹)، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. موتیمر، دیوید، (۱۳۸۰)، *فراسوی استراتژی، اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین*؛ ترجمه محمود عسگری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم.
- ۱۹- نصرالله، سیدحسین، (۱۳۸۵)، *سیمای جمهوری اسلامی ایران*، سی‌ام شهریور ماه.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۴)، *ملتی برآمده از ملت‌های متعدد*؛ ترجمه محسن شریعتی، *گاهنامه مطالعات سیاسی*. تهران: معاونت سیاسی دانشگاه علوم انتظامی.
21. Agarval, J.C. (1997); **Developmint and Planing of Modern Education**. New Delhi: Vikas Publishing House PVT LTD.
22. Blake, Robert (2007); **Consortium for language Learning & Teaching**. [http://ucclt. Ucdavis. Edu](http://ucclt.ucdavis.edu).
23. Buzan, Barry (2004); **Security Studies: Beyond Strategy**, www. Yorku. Da/d Mutimer / **security studies**. Htm studies. Htm.
24. Chastain, Kenneth (1988). **Developing Second Language Skills**; New York: Harcourt Brace Jovanovich, Publishers.
25. Edward J.D. (2004); **The role of languages in the post – 9/11 United States**. Modern language Journal 82:268 – 71.
26. Feng, Yongping (2006); **The Peaceful Transition of Power from the UK to the US**. The Chinese Journal of International Politics, Volume 1, No. 1, pp. 83 – 108.
27. Gubbins, P. and Holt, M. (2002). **Beyond Boundaries: Language and Identity in Contemporary Europe**. Clevedon: Multilingual Matters.
28. Lyons, John (1981). **Language and Linguistics**. Cambridge: Cambridge University Press.
29. Richards, Jach C. and Platt, John and Platt, Heidi (1992). **Dictionaary of Language Teaching and Applied Linguistics**. Essex: Long-

man

30. Schiffman, H. (1996). *Linguistic Culture and Language Policy*. London: Routledge.
31. Scollon, R. (2004). **Teaching language and culture as hegemonic practice**. *Modern Language Journal*. 82:271 – 4.
32. Shohamy, Elana (2006). **Language Policy**. New York: Routledge.
33. Spolsky, B. (2004). **Language Policy**. Cambridge: Cambridge University Press.
34. Stern, H. H. (1991). **Fundamental Concepts Of Language Teaching**. Oxford: Oxford University press.
35. Trager, Frand and Siminie, F. N. (1973). “**An Introduction to the study of National Security**”, in F. N. Trager and P. S. Krosenberg (eds.) *National Security and American Security*, Lawrence, Kansas University Press.
36. Wolfers, Arnold (1962). **Discord and Collaboration: Essays on International Politics**. John Hopkins University Press.

Archive of SID